

رسیدگی به دعوای ورشکستگی از نگاه قانون آیین دادرسی مدنی ایران و افغانستان

محمد مهدی کریمی نیا^۱، علیرضا شجاعی^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه

^۳ دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

چکیده

ورشکستگی وضعیت بازرگان یا شرکت تجاری است که توانایی پرداخت دیون خود را از دست می‌دهد. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان، برای بیان وضعیت ورشکستگی تجار و شرکت‌های تجاری، اصطلاح «افلاس» به کار رفته است که از لحاظ مفهوم، شرایط و آثار، معادل ورشکستگی بیان شده است. آیین دادرسی مدنی که، مجموعه از مقررات و تشریفات است که باید از سوی اصحاب دعوی در مقام مراجعه به محاکم حقوقی برای دادخواهی و نیز از سوی محاکم حقوقی در مقام رسیدگی به دعوی و صدور رأی و اجرای آن، باید رعایت شود. بنابراین، یکی از موضوعات مهم که در آیین دادرسی مطرح است این است که چه شخصی حق دارد رسیدگی به امری را از دادگاه تقاضا نماید و اصطلاحاً ذینفع دعوی کیست. و دیگر اینکه مرجع صالح کدام است یعنی کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به دعوای مطروحه را دارد و ابلاغ حکم و اقدامات تامینی و اجرای حکم اموری است که در دادرسی مدنی مطرح است مشابه همین مسئله در ورشکستگی نیز قابل طرح و حایز اهمیت است اینکه چه شخص یا اشخاص حق دارند که بحران ورشکستگی را در خواست و اعلام نمایند. کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به امر ورشکستگی را دارد. اگرچه در خود قانون تجارت، تشریفات خاصی در امر ورشکستگی پیش بینی نشده است ولی طبق قانون آ. د. م می‌گوید هر تقاضایی باید به موجب دادخواست باشد، و بلکه شروع هر دعوی را با تقدیم دادخواست دانسته است، بنابراین، روند رسیدگی به امر ورشکستگی نیز این قاعده مستثنی نخواهد بود. و مطلب اصلی در بحث حاضر این است که چه اشخاص می‌توانند ذینفع بحساب آیند و می‌توانند تقاضای حکم ورشکستگی را داشته باشند که در مقاله حاضر این مهم به بحث گرفته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ورشکستگی، دعوای، روند رسیدگی، آیین دادرسی مدنی، ایران و افغانستان

مقدمه

گاهی ممکن است تاجر در معاملات خود به لحاظ تحقق زیان یا بروز حوادث مختلف در ادای دیون و ایفای تعهدات مالی ناتوان گردد. در زمان‌های گذشته در هر جامعه حسب ضوابط خاص نحوه برخورد با این گونه اشخاص متفاوت و در مقام مقایسه با قواعد حقوقی عصر حاضر غیر متناسب بوده است، حتی در پاره‌ای موارد بستانکار حق داشت مدیون را به عنوان برده اسیر نماید و بابت طلب خود بفروشد، به قتل رساند و یا قسمتی از اعضای بدن او را جدا کند. با تحول جامعه بشری ضوابط حاکم بر روابط بستانکار و بدهکار نیز متحول و در نتیجه حمایت از بدهکار پذیرفته شد. در مراحل بعدی تحول، استیفای حقوق بستانکاران از اموال بدهکار با حسن نیت و حمایت او در برابر اشخاص ذینفع به عنوان قاعده، مورد عمل قرار گرفت و بتدریج در این زمینه مقررات راجع به ورشکستگی وضع و اجرا شد، با این ترتیب که در صورت عدم کفایت دارایی شخص برای ایفای دیون و تعهدات مالی حال شده، بستانکاران با فروش اموال و از محل آن استیفای طلب می‌نمودند.

از نظر ضوابط حقوقی اسلام نیز بدهکار به عنوان مفلس از تعرض بستانکاران مصون شناخته شده و تقسیم دارایی وی در بین بستانکاران مورد عمل قرار گرفته است. در ایران و افغانستان با توجه به سابقه تبعیت از احکام اسلامی، مقررات افلاس و اعسار در مورد بدهکاران عادی و مقررات ورشکستگی درباره تجار ضمن قوانین پیش‌بینی شده است.

به موجب قانون اعسار جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۱۳، دعوی افلاس از اشخاص پذیرفته نمی‌شود و برای اشخاص غیر تاجر منحصراً قواعد اعسار لازم الاجرا می‌باشد. اعسار وضعیت حقوقی شخصی است که بواسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به اموال خود، موقتاً قادر به پرداخت هزینه دادرسی و یا بدهی خود نباشد.

مقررات افلاس و اعسار، قواعد عام در روابط حقوقی اشخاص و مقررات ورشکستگی قاعده خاص حقوق تجارت می‌باشد که منحصراً در امور تجاری و روابط بین تجار، مورد عمل می‌باشد. بدون شک با وقوع ورشکستگی، روابط افراد دچار تغییر اساسی می‌شود؛ سهامداران و طلبکاران موقعیت اقتصادی خود را تغییر خواهند داد. که در تحقیق حاضر از نحوه رسیدگی به دعاوی ناشی از ورشکستگی بحث می‌شود.

۱- تعریف

۱-۱- ورشکستگی

ورشکستگی در لغت به معنای ورشکسته شدن و از دست دادن سرمایه است، یعنی کسی که سرمایه و مال خود را از دست داده و به لحاظ مالی ناتوان شده است (معین، ۵۰۰۵، ۱۳۷۹). و در اصطلاح حقوقی، ورشکستگی وضعیت بازرگان یا شرکت تجاری است که توانایی پرداخت دیون خود را از دست می‌دهد. بنابراین، ورشکستگی طبیعتی دوگانه دارد؛ از یک سوی، وضعیت مالی است که از آن به ناتوانی در پرداخت بدهی تعبیر می‌شود، هنگامی که شخص به واسطه ضررهای متوالی بخش مهمی از سرمایه خود را از دست می‌دهد و یا به دلایلی نقدینگی کافی برای تأدیه دیون حال شده خود را ندارد. از این رو، از دیدگاه مؤلف ترمینولوژی حقوق، ورشکستگی حالت تاجری است که از پرداخت دیون خود متوقف می‌شود یعنی نمی‌تواند تعهدات تجاری خود را عملی کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ۷۴۱). از سوی دیگر، ورشکستگی از منظر حقوقی یک «وضعیت قانونی» است که برای تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که برعهده‌ی اوست، حاصل می‌شود و شخص ورشکسته و اموال او را مشمول رژیم حقوقی خاصی به نام «رژیم ورشکستگی» می‌سازد و بر اساس آن ترتیبات قانونی ویژه در باره «بنگاه ورشکسته» اعمال می‌شود (عبدی پور فرد، حقوق تجارت، ۱۳۹۳، ۱۶). ماده ۴۱۲ قانون تجارت جمهوری اسلامی ایران، نیز در تعریف ورشکستگی بیان می‌دارد که ورشکستگی در نتیجه‌ی توقف از تأدیه وجوهی که برعهده تاجر است حاصل می‌شود. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان، برای بیان وضعیت ورشکستگی تجار و شرکت‌های تجاری، اصطلاح «افلاس» به کار

رفته است که از لحاظ مفهوم، شرایط و آثار، معادل ورشکستگی بیان شده است. افلاس در لغت، مصدر باب افعال از ماده فِلس است. فِلس که جمع آن فُلوس است، به معنای پول خُرد و سکه‌ای بوده که از فلزات کم ارزش ساخته می‌شده است. افلاس، وضعیتی است که شخص عمده‌ای اموال خود را از دست داده و فقط اندکی پول خرد برایش باقی مانده است و گاه گفته می‌شده حتی پول خُردی در جیب او باقی نمانده است و به علت نداری، توانایی پرداخت دیون حال شده خود را ندارد. (لوئیس، ۱۹۷۳، ۵۹۳). شخصی که در این وضعیت قرار گرفته است، مُفلس نامیده می‌شود و اگر حاکم، یعنی قاضی صلاحیت‌دار وضعیت او را احراز کند و بدان حکم دهد، مُفلس خوانده می‌شود و از تصرف در اموال خویش منع می‌شود و حکم مفلس موجب حجر عارضی و منع مداخله شخص بدهکار در اموال خویش است و حاکم اموال او را به نسبت میان طلبکاران تقسیم می‌کند. ماده ۳ قانون افلاس و ورشکستگی افغانستان، در این مورد مقرر داشته است: افلاس «وضیعت مالی که در آن دیون شخص نسبت به ارزش فعلی دارایی وی بیشتر بوده و یا شخص بصورت عموم قادر به پرداخت دیون واجب‌الاداء نمی‌باشد». و در ماده ۱ اصول‌نامه افلاس و ورشکستگی افغانستان، آمده است: «هنگامیکه یک تاجر یا شرکت تجارتي بَندش و وقفه کار او با آن درجه می‌رسد که از تأدیه‌ای قروض یا سایر تعهدات نقدی خود عاجز می‌آید، در نتیجه‌ی ظهور چنین احوال، ورشکستگی و افلاس حاصل می‌شود». بنابراین، از لحاظ این قانون، افلاس و ورشکسته به یک مفهوم آمده است و هر دو وضعیت شخصی است (اعم از اینکه حقیقی، حقوقی) که، عاجز و ناتوان از پرداخت دیون و تعهدات خود می‌باشد.

۲-۱- آیین دادرسی مدنی

آیین در لغت به معنای روش و شیوه ذکر شده است (عمید، ۲، ۱۰۴۴) دادرسی، به معنای به داد مظلوم رسیدن، رسیدگی به دادخواهی، رسیدگی به مرافعه و مدنی که منصوب به مدینه بمعنی شهرنشینی است (بهشتی، ۱۳۹۴، ۲۸). در اصطلاح علم حقوق آیین دادرسی مدنی، مجموعه از مقررات و تشریفات است که باید از سوی اصحاب دعوی در مقام مراجعه به محاکم حقوقی برای دادخواهی و از سوی محاکم حقوقی در مقام رسیدگی به دعوی و صدور رأی و اجرای آن، رعایت شود که در آن به فرایند و امور ذیل پرداخته شود:

چگونگی اقامه دعوی و قواعد راجع به تقدیم دادخواست؛ شیوه ابلاغ اوراق دعوی به طرفین و گواه و کارشناس و مانند آن؛ شیوه رسیدگی دادگاه به دعوی، دلایل و مدارک طرفین؛ شیوه صدور رأی و ابلاغ آن؛ درخواست تجدید نظر و فرجام و امثال آن‌ها که در مجموعه قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی آمده است. چنانکه ماده ۱ قانون مدنی ایران مقرر نموده است: «آیین دادرسی مدنی مجموعه‌ی اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدید نظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند، به کار می‌رود». ماده ۱ اصول محاکمات مدنی افغانستان، بیان می‌دارد: «بمنظور تنظیم امور مربوط به قضاوت و طرز رسیدگی به قضایایی مدنی در محاکم، وضع گردیده است». بنابراین، روند رسیدگی به امور ورشکستگی نیز از این قاعده مستثنی نیست، اگرچه قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان، رسیدگی به دعاوی ناشی از معاملات تجاری را مربوط به دادگاه سه‌گانه تجاری دانسته چنانچه که در ماده ۱ این قانون مقرر نموده است: رسیدگی به تمام اختلافاتی که از معاملات تجاری نشئت می‌کند وظیفه محاکم ثلاثه تجاری بوده و تابع احکام این قانون می‌باشند». و لکن در عین حال نمی‌توان از قواعد آیین دادرسی مدنی چشم پوشی نمود و آنرا مورد استفاده قرار نداد.

۲- شرایط ورشکستگی

به موجب ماده ۴۱۲ قانون تجارت ایران که مقرر داشته است: ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه‌ی توقف از تأدیه‌ی وجوهی که بر عهده اوست، حاصل می‌شود. و مواد ۳ و ۱ قانون و اصولنامه افلاس و ورشکستگی افغانستان، که افلاس و ورشکستگی را ناشی از بندش و توقف کار تاجر دانسته که در نتیجه آن، از ادای دیون و تعهدات خود عاجز و نا توان می‌شود. و نیز ماده ۴ قانون افلاس که بیان می‌کند: «شخصی که بحیث تاجر در امور تجارت مشغول باشد...». استفاده می‌شود که مهم-ترین شرایط تحقق ورشکستگی را می‌توان: تاجر یا شرکت تجاری بودن، بیان نمود. یعنی بدهکاری که پرداخت دیون از توان او خارج است، می‌باید قانوناً تاجر یا شرکت تجاری محسوب گردد تا مشمول مقررات ورشکستگی و افلاس قرار گیرد. باتوجه به اینکه حقوق بازرگانی بر پایه سیستم موضوعی و نه شخصی پایه گذاری شده است. لذا در این نظام، مبنای حقوق تجارت را صرفاً اعمال بازرگانی تشکیل می‌دهد، اعم از اینکه تاجر رسمی و یا غیر رسمی به انجام آن مبادرت ورزد. بنابراین، تاجر می‌تواند شخص حقیقی، حقوقی، رسمی و غیر رسمی باشد.

تاجر زمانی رسمی قلمداد می‌گردد، که نام او در دفتر ثبت تجاری به ثبت رسیده یا دارای کارت بازرگانی معتبر و یا دارای پروانه کسب باشد، چنین شخصی تاجر رسمی تلقی می‌شود و در چنین مواردی مهم نیست که فرد مورد نظر دارای دفاتر معتبر بازرگانی هست و یا مالیات امور تجاری خود را می‌پردازد یا خیر. مگر کاشف به عمل آید که فرضاً تحصیل کارت بازرگانی به طور صوری انجام گرفته و در واقع عمل تجاری منظور نظر نبوده است. مسلماً در صورت اخیر نمی‌توان فرد مربوط را بازرگان نامید. اما اصولاً داشتن این کارت دلیل متقن برای احراز تاجر بودن شخصی که ورشکستگی او در خواست گردیده، خواهد بود. زیرا اصل بر این نهاده می‌شود که فرد مورد نظر، اولاً؛ واجد اهلیت لازم جهت امور تجاری است. ثانیاً، معاملات بازرگانی را مستقلاً و به حساب خود انجام می‌دهد. ثالثاً، کاسب جزء و خارج از قلمرو قانون تجارت به شمار نمی‌رود (صقری، ۱۳۸۶، ۴۶). البته در این زمینه، اظهار نظر شده است که اگر کسی کارت بازرگانی داشته، اما آن را تمدید و تجدید ننموده باشد، می‌توان فرض کرد که به تجارت خود ادامه می‌دهد. ولی کسی که درخواست ابطال کارت بازرگانی خود را می‌نماید، در حقیقت به انصراف خویش از تجارت اذعان می‌کند. لذا نمی‌توان کارت بازرگانی باطل شده را دلیل اشتغال او به تجارت دانست.

امکان دارد فردی علاوه بر عدم ثبت نام در دفتر ثبت تجاری، یا نداشتن کارت بازرگانی، فاقد دفاتر معتبر بازرگانی بوده و حتی سابقه پرداخت مالیات تجاری هم نداشته باشد که در این حالت، تاجر غیر رسمی قلمداد شده و از نظر ماهوی، تشخیص تاجر بودن وی، با دادگاه رسیدگی کننده است. دادگاه با توجه به قرائن و اماراتی از قبیل: اقرار به تجارت و عدم اثبات خلاف آن، گواهی گواهان و اخذ اعتبارات بانکی و...، انجام عملیات تجاری را در محکمه به اثبات رساند. به علاوه محرز باشد که فرد مورد نظر واجد اهلیت قانونی بوده و معاملات را به حساب خود صورت می‌داده و بالاخره عملیات تجاری او از حد یک کسب جزئی، فراتر می‌رفته است.

تاجر می‌تواند شخص حکمی باشد مانند: کلیه شرکای شرکت‌های تضامنی، نسبی، مختلط غیر سهامی و شرکای ضامن در شرکت‌های مختلط سهامی ثبت شده که تماماً تاجر حکمی تلقی می‌شوند و مشمول مقررات ورشکستگی قرار می‌گیرند. از آنجا که اصل بر اختصار نگاشته حاضر است، نگارنده از بحث تفصیلی آن‌ها خود داری می‌نماید.

۳- روند رسیدگی به دعوای ورشکستگی از نگاه آیین دادرسی مدنی

یکی از موضوعات مهم در آیین دادرسی، این است که چه شخصی حق دارد رسیدگی به امری را از دادگاه تقاضا نماید و اصطلاحاً دینفع دعوی کیست. در ورشکستگی نیز پرسشی مشابه همین، مطرح است که کدام شخص یا اشخاص حق دارند که

بحران ورشکستگی را در خواست و اعلام نمایند و نیز در آیین دادرسی پس از تقاضای رسیدگی، مسئله مرجع صالح به رسیدگی مطرح می‌گردد، اینکه کدام دادگاه، صلاحیت رسیدگی به دعوای مطروحه را دارد، مشابه همین مسئله در ورشکستگی نیز قابل طرح و حایز اهمیت است اینکه مرجع صالح به رسیدگی دعوای ناشی از معاملات تجاری کدام است، ابلاغ و اجرای حکم از دیگر فرایندهای است که در آیین دادرسی مدنی بحث شده که در امر در ورشکستگی نیز مطرح می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که رسیدگی به امر ورشکستگی مانند امور مدنی با تقدیم درخواست صورت می‌گیرد. اگرچه در قانون تجارت، تشریفات خاصی جهت رسیدگی به دعوای ناشی از ورشکستگی مطرح نشده این یعنی اینکه دادخواست لازم نیست. ولی طبق، ماده ۲ اصول محاکمات تجاری افغانستان که رسیدگی به دعوای تجاری را با درخواست یکی از طرفین، دانسته و قانون آ. د. م که می‌گوید، هر تقاضایی باید به موجب دادخواست باشد، لذا از باب تنقیح مناط می‌توان گفت: در رسیدگی به امر ورشکستگی نیز باید دادخواست یا درخواست از سوی مدعی ارایه شود.

۱-۳- تقدیم درخواست یا دادخواست

آیین دادرسی مدنی شروع هر دعوی را با تقدیم دادخواست دانسته است، چنانچه که ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی ایران و ماده ۱۲ قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان، هر دو، شروع رسیدگی به دعوای مدنی و حقوقی را در دادگاه، با تقدیم دادخواست، مقرر نموده اند. در ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی ایران آمده است: «شروع رسیدگی در دادگاه، مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد». و در ماده ۱۲ قانون اصول محاکمات افغانستان، که بجای دادخواست از کلمه «استدعا و عریضه» استفاده شده، آمده است: «استدعای حق مدنی توسط عریضه رسمی مطالبه می‌شود و عریضه حقوقی مستقیماً به محاکم یا از طریق شعبات حقوق به محاکم، تقدیم و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد». اما در قانون اصول محاکمات تجاری افغانستان، همان قسم که گفته شد، شروع به دعوای ناشی از معاملات تجاری با «درخواست» آغاز می‌گردد. بنابراین، شخصی که مدعی حقی برای خودش است، هرگاه نتواند آن را از طریق مسالمت آمیز به دست آورد، به ناچار باید به دادگاه مراجعه و احقاق حق کند و دعوای ناشی از معاملات تجاری نیز این امر مستثنی نیست. لذا اولین گامی که در این مسیر برداشته می‌شود، آن است که مدعی یعنی طلبکاران تاجر ورشکسته، ادعای خود را به اطلاع دادگاه و مراجع قضایی صالح برسانند. بناءً طبق ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب ایران (در امور مدنی) مصوب ۷۹/۱/۲۱ که مقرر نموده است: همین که خواهان دادخواست خود را با ضامن مربوط، به دفتر دادگاه تقدیم نموده مدیر دفتر مکلف است در صورتی که دادخواست کامل باشد بلافاصله و الا پس از رفع نقص یک نسخه از دادخواست و پیوست‌ها را با تعیین روز و ساعت جلسه دادرسی برای خواننده ارسال نماید و روز جلسه دادگاه باید به نحوی تعیین شود که فاصله بین ابلاغ دادخواست و روز جلسه کمتر از ۵ روز نباشد. بنابراین، در امر ورشکستگی با توجه به رعایت قواعد دادرسی اختصاری و با توجه به اینکه در قانون تجارت تشریفات خاصی جهت رسیدگی، ذکر نشده، ملاحظه می‌شود که در حال حاضر، باید رسیدگی به کلیه دعوای، معاف از تبادل لوایح باشد و نیاز به تبادل لوایح (ابلاغ دادخواست و ضمیمه به خواننده سپس پاسخ خواننده ظرف ۱۰ روز به خواهان...) نداشته باشد (عرفانی، ۱۳۸۷، ۴۰). در هر صورت، آنچه از ماده ۴۱۹ قانون تجارت ایران و ۶ قانون اصول محاکمات تجاری افغانستان، استفاده می‌شود این است که، از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول یا غیر منقول داشته باشد، باید بر مدیر تصفیه و به عبارت دیگر به مجلس فیصله منازعات تجاریه اقامه و تعقیب نمایند. و بلکه تمامی اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور

خواهد بود. اما در اینکه چه اشخاص یا شخصی ذینفع در قضایایی ورشکستگی، محسوب می‌شود و می‌توانند از دادگاه درخواست ورشکستگی نمایند، در ذیل بحث می‌شود.

۲-۳- اشخاص ذینفع برای تقاضای حکم ورشکستگی

برابر با ماده ۴۱۵ قانون تجارت ایران و ماده ۴ قانون افلاس و ورشکستگی افغانستان، رسیدگی به امر توقف و ورشکستگی تاجر و صدور حکم از دادگاه صلاحیتدار در موارد زیر آغاز خواهد شد

۱- اظهار تاجر با تقدیم دادخواست به مرجع قضایی صالح؛

۲- تقاضای بستانکار یا بستانکاران تاجر؛

۳- درخواست مرجع قضایی (دادستان).

مطابق ماده ۴ اصول محاکمات تجاری افغانستان، مقرر شده است: ورشکستگی تاجر به فیصله و قرار محاکم منازعات تجاری در موارد ذیل اعلام می‌گردد:

الف) بحسب اطلاع و اظهار خود تاجر یا شرکت به مجلس فیصله منازعات تجاریه.

ب) بموجب تقاضا و مراجعه یک یا چند نفر از طلبکاران.

الف- خود تاجر

در صورت که تاجر خودش اعلام ورشکستگی نماید، باید ظرف سه روز (که مهلت کوتاهی هم هست) از تاریخ توقف در تأدیه دیون یا سایر تعهدات مالی حال شده، مراتب توقف را به دادگاه محل اقامت خود اظهار و صورت حساب دارایی که باید دارای تاریخ و امضای تاجر باشد و همچنین کلیه دفاتر تجاری خود را به دفتر دادگاه مزبور تسلیم نماید (ماده ۴۱۳ ق.ت ایران). در ماده ۲ قانون افلاس و ورشکستگی افغانستان، چنین نگارش شده است: تاجر یا شرکت تجاری در ظرف یک هفته از تاریخ احساس چنین وقفه و بندش باید اطلاع افلاس خود را بریاست مجلس فیصله منازعات تجاریه ولایت منسوبه خود تحریراً تقدیم و خبر مفصل کلیه دارایی خود را با اصل دفاتر تجاری خویش تسلیم نماید. ماده ۳ این قانون بیان می‌دارد: صورت حساب که تاجر یا شرکت تجاری ورشکست مطابق اصل فوق بریاست فیصله منازعات تجاریه تقدیم می‌کند تصریحات مطالب ذیل در آن لازم است: اموال و اشیای منقول و غیر منقول و قیمت آن‌ها در تاریخ اطلاع به ارزش و نرخ روز؛ شریک یا اشخاص صاحب حق در اموال غیر منقول از قبیل: املاک، خانه و غیره اینکه کسی است یانه؛ امانت و گروهی از خود تاجر نزد دیگری یا از دیگری نزد او؛ صورت تمام قروض مردم و مطالبات او از مردم؛ صورت نفع و ضرر و دلایل ضرر؛ صورت مخارج شخص و در صورت افلاس شرکت های تجاری اسامی شرکاء و محل سکونت آن‌ها نیز باید ضمیمه شود.

برابر ماده ۴۱۴ قانون تجارت ایران، صورت حساب دارایی، باید مورخ بوده و به امضاء تاجر رسیده و متضمن مراتب ذیل در آن رعایت شده باشد

۱- تعداد و تقویم کلیه اموال منقول و غیرمنقول تاجر متوقف بطور مشروح.

۲- صورت کلیه قروض و مطالبات.

۳- صورت نفع و ضرر و صورت مخارج شخصی. در صورت توقف شرکت‌های تضامنی، مختلط یا نسبی اسامی و محل اقامت کلیه شرکاء ضامن نیز باید ضمیمه شود.

ضمانت اجرای نقض تکلیف فوق آن است که دادگاه می‌تواند طبق ماده ۵۴۲ ق. ت تاجر را به عنوان ورشکسته به تقصیر (اختیاری) تعقیب کند و ماده ۴۳۵ نیز توقیف تاجر را پیش بینی کرده است. ماده اول لایحه الحاق چند ماده به قانون تصفیه

مقرر کرده است: مدیران مسؤل شرکت‌های بازرگانی و مدیران تصفیه آن‌ها مکلفند مقررات مواد ۴۱۳ و ۴۱۴ ق. ت و ماده ۱۴

(تحويل دفاتر و معرفی اموال و الا ۳ تا ۶ ماه حبس می شود) و ماده ۲۱ (معرفی خود به اداره تصفیه) قانون اداره تصفیه را اجرا کنند و الا طبق مواد ۴۳۵ و ۴۳۶ قرار توقیف آنها صادر خواهد شد.

ب- طلبکاران

از آنجا که ورشکستگی علاوه بر نتایج مدنی ممکن است نتایج جزایی نیز در بر داشته باشد و از آنجا که اصولاً اعلام ورشکستگی هر تاجر صحیح یا غلط برای او جنبه حیثیتی پیدا کند، معمولاً تاجر از اعلام ورشکستگی خودداری می کنند (اسکینی، ۱۳۸۶، ۵۲). لذا در قانون ایران به دادستان و طلبکاران که ذینفع ترین افراد در مسأله اند نیز اجازه دخالت داده شده است یعنی یک یا همه‌ی آنها می توانند اعلام ورشکستگی کنند.

یکی از مباحثی مهم که در امور مدنی و نیز در بحث حاضر مطرح است این است که، ادعای خواهان یعنی طلبکاران باید مستند به دلیل باشد. در غیر این صورت ولو اینکه خواننده هم سکوت کرده باشد خواهان محکوم به بی حقی خواهد بود زیرا برابر ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۷۹، دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات یا دفاع از دعوی به آن استناد می نمایند. لذا قانون تجارت ایران، دادگاه رسیدگی کننده به دعوی ورشکستگی را مکلف کرده که پس از احراز تاجر بودن فرد و علم به توقف از ادای وجوهی که بر عهده اوست حکم ورشکستگی تاجر را صادر نماید بدیهی است در این مورد باید اولاً، دلایل از سوی اصحاب دعوی اقامه شود و سپس دادگاه به دلائل اقامه شده توجه نماید صحت و سقم آن را مورد بررسی قرار دهد. زیرا در رسیدگی دادگاه چند موضوع مهم است، اول، تاجر بودن شخص، دوم، بدهکار بودن او و قابل مطالبه بودن دعوی و سوم، توقف تاجر باید برای دادگاه محرز شود و در صورتی که هر یک از موارد یاد شده محرز نشود، حکم ورشکستگی صادر نمی شود.

بنابراین، دادگاه، باید برای احراز ورشکستگی تاجر با ارجاع امر به کارشناسان رسمی در امور مالی و حسابداری و حسابرسی به ارزیابی فعالیت های اقتصادی تاجر و دفاتر تجاری وی بپردازد و در پایان در صورت احراز توقف تاجر حکم ورشکستگی وی را صادر نماید. دادگاه ضمن حکم ورشکستگی، خود یا حداکثر در ظرف ۵ روز پس از صدور حکم یک نفر را به سمت مدیریت تصفیه معین می کند تا حساب های تاجر ورشکسته را تصفیه و دیون او را پرداخت کند و در قبال انجام وظایف قانونی مستحق دریافت حق الزحمه ای است که از طرف دادگاه معین می شود.

قاضی رسیدگی کننده به دعوی ورشکستگی مخیر است قبل از صدور حکم توقف در صورتی که امیدی به ادامه کار تاجر داشته باشد هیئت بستانکاران را برای مشاوره در انعقاد قرارداد ارفاقی دعوت نماید حال اگر تاجر بدهکار در مهلت های تعیین شده نتوانست دیون خود را پرداخت کند در این صورت دادگاه می تواند حکم ورشکستگی و تصفیه اموال تاجر مزبور را صادر نماید. دادگاه رسیدگی کننده به دعوی ورشکستگی می تواند به وسیله مدیر تصفیه و با نظارت خود و طلبکاران بدون اینکه حکم توقف صادر کند قسمتی از اموال تاجر متوقف را فروخته بین طلبکاران تقسیم نماید و چنین اقدامی در صورت رضایت طلبکاران امکان پذیر خواهد بود و نیز قاضی پرونده ورشکستگی باید مجاز باشد تاجر بدهکار را که پس از دعوی حاضر نشده است جلب و حتی زندانی نموده و نیز اقدامات تامینی لازم نسبت به اموال نامبرده از قبیل منع مداخله و انتقال اموال و پرداخت دیون به عمل آورد (عرفانی، ۱۳۸۷، ۴۱).

۴- دادگاه صالح به رسیدگی

برابر ماده ۴۱۵ قانون تجارت ایران، بلحاظ ذاتی، دادگاه عمومی و بموجب ماده ۱ قانون اصول محاکمات تجاری افغانستان، دادگاه تجاری، صالح به رسیدگی خواهد بود. چنانچه که ماده ۴۱۵ قانون تجارت ایران، مقرر نموده است: «ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت اعلام می شود». که منظور از محکمه بدایت در حال حاضر، همان دادگاه عمومی، می باشد. ماده ۱ قانون اصول محاکمات تجاری افغانستان، اشعار می دارد: «رسیدگی به تمام اختلافاتی که از معاملات تجاری نشأت می کند وظیفه

محاکم ثلاثه تجارتي بوده و تابع احكام اين قانون مي‌باشد». لذا مطابق قانون ايران، رسيدگي به دعاوي ورشكستگي در صلاحيت دادگاه عمومي و برابر قانون اصول محاكمات افغانستان، در صلاحيت دادگاه ثلاثه تجاري، است. اما بلحاظ محلي، مطابق با ماده ۴۱۳ قانون تجارت ايران و ۶ اصول محاكمات افغانستان، دادگاه محل اقامت تاجر، صالح به رسيدگي است. طبق ماده ۲۱ ق. آ. د. م. ۷۹ اگر محل اقامت تاجر در ايران نباشد محلي كه تاجر در آن، شعبه يا بنگاه دارد صلاحيت دارد. در مورد اشخاص حقيقي نيز دادگاه مركز اصلي شركت صالح است. (ماده ۲۲ آ. د. م) در صورتي كه شخص حقيقي يك شركت بين المللي بزرگ باشد كه در ايران شعبه اش را ثبت کرده است و مركز اصلي اش در خارج ايران است اکتفا به ماده ۲۲ موجب عدم صلاحيت دادگاه ايران خواهد بود. ولي در صورتي كه با توجه به ماده ۲۱ معتقد باشيم مقنن سيستم تعدد را پذيرفته است مي توان با توجه به اطلاق ماده ۲۱ (كلمه تاجر شامل شخص حقيقي هم مي شود) محل شعبه تاجر يعني ايران را صالح به رسيدگي بدانيم بايد يادآور شويم براي تعيين دادگاه صالح دو سيستم اصلي در جهان وجود دارد: يكي سيستم تعدد و ديگري سيستم وحدت. مطابق سيستم وحدت اگر تاجر اعم از حقيقي و حقيقي ورشكست شود يك حكم بيشتر نبايد درباره اش صادر شود و آن دادگاه مركز اصلي است و ارگان تصفيه تمام ديون و دارايي را از سراسر جهان جمع و تقسيم مي كند. در مقابل اين سيستم، سيستم تعدد است كه تاجر در هر جا فعاليت داشته باشد دادگاه آن كشور صلاحيت دارد، بنابر اين روش طلبكاران يك شعبه، لازم نيست راهي كشور ديگر شوند. ماده ۲۱ بر اساس سيستم تعدد و ماده ۲۲ بر اساس سيستم وحدت است. با توجه به توضيحات فوق در مورد اشخاص حقيقي هم مي توان از ماده ۲۱ استفاده كرد.

۵- حكم ورشكستگي

پس از اتمام فرايند دادرسي به امر توقف و ورشكستگي تاجر و اعلام ختم رسيدگي، دادگاه بايد حكم ورشكستگي او را صادر كند. بنابر اين مطابق ماده ۴۳۳ قانون تجارت ايران و قانون افلاس و ورشكستگي افغانستان، دادگاه بايد در حكم ورشكستگي، موارد ذيل را درج نمايد.

۵-۱- اعلام ورشكستگي تاجر يا شركت

بديهي است، مهم‌ترين قسمت حكم ورشكستگي، احراز و اعلام ورشكستگي تاجر است كه به موجب حكم دادگاه عمومي حقيقي اعلام و به طرفين ابلاغ مي‌گردد و البته همان گونه كه در ماده ۴۱۸ قانون تجارت ايران آمده است، از تاريخ صدور حكم، تاجر ورشكسته وضعيت قانوني جديدي پيدا ميكند و از مداخله در اموال خود ممنوع ميشود كه بحث شد.

۵-۲- تعيين تاريخ توقف تاجر

به موجب ماده ۴۱۶ قانون تجارت ايران و ماده قانون افلاس و ورشكستگي افغانستان، محكمه بايد در حكم خود تاريخ توقف تاجر را معين نمايد و اگر تاريخ توقف در حكم تعيين نشود تاريخ حكم ورشكستگي، تاريخ توقف محسوب مي‌شود.

۵-۳- تعيين شخصي به عنوان عضو ناظر

مطابق ماده ۴۲۷ ق. ت. ايران و ورشكستگي افغانستان، در حكمي كه به موجب آن ورشكستگي تاجر اعلام مي‌شود، دادگاه شخصي را به عنوان عضو ناظر تعيين ميكند و وظيفه او نظارت بر جريان تصفيه امور ورشكسته است.

۵-۴- دستور مهر ولاك و موم اموال و اسناد و مدارك

دادگاه در حكم ورشكستگي خود دستور مهر و موم اموال تاجر اعم از منقول و غير منقول و اثاثيه تجارخانه و... را ميدهد. اين امر به منزله اقدامي تأميني در راستاي جلوگیری از هرگونه موء استفاده احتمالي است.

۵-۵- صدور قرار توقيف تاجر

اگر تاجر به وظيفه و تكليف كه در مواد ۴۱۳ و ۴۱۴ قانون تجارت تعيين شده است عمل نكند، دادگاه قرار توقيف وي را صادر مي‌كند. در واقع اين قرار به منظور جلوگیری از فرار و مخفي شدن تاجر و پيشگيري از تصرفات سوء استفاده تاجر و مخفي كردن اموال توسط اوست.

۵-۶- تعیین شخصی به عنوان مدیر تصفیه

مطابق ماده ۴۴۰ ق.ت. ایران دادگاه لازم است در حکم ورشکستگی یا حد اکثر ظرف ۵ روز پس از آن، شخصی را بعنوان مدیر تصفیه کند.

۶- ابلاغ و اعلان حکم ورشکستگی

حکم ورشکستگی همانند هر حکم دیگر پس از صدور، مطابق مقررات به طرفین پرونده ابلاغ می‌شود. علاوه بر ابلاغ، حکم ورشکستگی باید آگهی و اعلان شود. یعنی جهت اطلاع عموم اشخاصی که ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری به گونه‌ای حقوق و تکالیف آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در روزنامه کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا در صورت لزوم نتوانند اقدامات لازم را برای حفظ حقوق خود به عمل آورند.

که در نتیجه آن حکم، منع مداخله تاجر در اموال خود؛ ممنوعیت از مداخله در دعاوی؛ بطلان معاملات، حال شدن دیون مؤجل؛ سقوط حق تعقیب انفرادی بستانکاران؛ تأدیه و تأمین مطالبات؛ سلب اعتبار؛ محرومیت از برخی حقوق سیاسی اجتماعی و مجازات ورشکسته در صورت صدور حکم ورشکستگی به تقصیر و تقلب.

بنابراین، تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او شود، ممنوع است. در تمامی اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن موثر در تأدیه دیون او باشد، مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کند (ماده ۴۱۸ قانون تجارت ایران و ماده ۵ قانون اصول محاکمات تجاری افغانستان).

حدود منع مداخله بر اساس ماده ۴۱۸ قانون تجارت ایران، تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او شود، ممنوع است. در تمامی اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن موثر در تأدیه دیون او باشد، مدیر تصفیه، قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کند. ماده ۸ قانون اصول محاکمات تجاری افغانستان، در این مورد اشعار می‌دارد: «هر نوع معامله از معاملات تاجر ورشکسته که بعد از تاریخ صدور قرار ورشکستگی او بعمل آمده باشد، باطل و دارای هیچ اثر نخواهد بود».

بر این اساس، منع مداخله شامل تمام اموال ورشکسته می‌شود، حتی آنچه ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او شود، اعم از اموالی که در تجارت خانه دارد، یا اموال شخصی وی. منع مداخله، پیش از هر چیز، شامل اموالی می‌شود که تاجر هنگام صدور حکم ورشکستگی مالک آن است. با توجه به اطلاق ماده ۴۱۸ قانون تجارت ایران، هر گاه پس از صدور حکم ورشکستگی، به تاجر ارثی برسد یا به دارایی او بیفزاید، این افزایش به سود بستانکاران قابل تقسیم خواهد بود، مشروط بر اینکه ترکه را به طور صریح یا ضمنی قبول کرده باشد. و نیز با عنایت به اطلاق ماده ۵ قانون اصول محاکمات افغانستان، که اعلام می‌دارد: «از تاریخ صدور اعلامیه یا قرار مجلس فیصله منازعات تجاریه از تاجر ورشکسته سلب تمام اختیارات او در مداخله به اموال و دارایی موجوده اش و حتی به آنچه در ظرف مدت ورشکستگی او عاید گردد، نموده می‌شود و تمام اختیارات حقوق مالی تاجر ورشکسته تحت امر مجلس فیصله منازعات تجاریه بوده و مجلس فیصله منازعات تجاریه بحیث قائم مقام و اختیاردار اصولی، صلاحیت دارد به عوض تاجر ورشکسته از اختیارات و حقوق مزبور که جهت ادای دیون او مؤثر باشد استفاده کند». استفاده می‌شود که حتی اگر تاجر ورشکسته مالی را بطریق ارث و هبه بدست بیاورد، از مداخله در آن اموال نیز ممنوع خواهد بود.

۷- اعتراض به حکم ورشکستگی

حکم ورشکستگی نیز همانند احکام مدنی، قابل اعتراض است. بنابراین در قانون تجارت سه نوع اعتراض و طریق برای شکایت از حکم ورشکستگی پیش‌بینی شده است که بطور اختصار عبارتند از: اعتراض موضوع مواد ۵۳۶ تا ۵۳۸، استیناف یا تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی.

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان، برای بیان وضعیت ورشکستگی تجار و شرکت‌های تجاری، اصطلاح «افلاس» به کار رفته است که از لحاظ مفهوم، شرایط و آثار، معادل ورشکستگی بیان شده است. یکی از موضوعات مهم که در آیین دادرسی مطرح است این است که چه شخصی حق دارد رسیدگی به امری را از دادگاه تقاضا نماید و اصطلاحاً ذینفع دعوی کیست. و دیگر اینکه مرجع صالح کدام است یعنی کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به دعوی مطروحه را دارد و ابلاغ حکم و اقدامات تأمینی و اجرای حکم اموری است که در دادرسی مدنی مطرح است مشابه همین مسئله در ورشکستگی نیز قابل طرح و حایز اهمیت است اینکه چه شخص یا اشخاص حق دارند که بحران ورشکستگی را در خواست و اعلام نمایند. و کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به امر ورشکستگی را دارد. اگرچه در خود قانون تجارت، تشریفات خاصی در امر ورشکستگی پیش‌بینی نشده است ولی طبق قانون آ. د. م می‌گوید هر تقاضایی باید به موجب دادخواست باشد، و بلکه شروع هر دعوی را با تقدیم دادخواست دانسته است، بنابراین، مطلب اصلی در بحث ما این است که چه اشخاص می‌توانند ذینفع بحساب آیند و میتوانند تقاضای حکم ورشکستگی را داشته باشند، در اینجا با توجه به ماده ۴۱۵ قانون تجارت ایران و ماده ۴ قانون افلاس و ورشکستگی افغانستان، اشخاص که میتوانند تقضای ورشکستگی تاجر و صدور حکم را از دادگاه صلاحیت‌دار داشته باشند.

۱- با اظهار خود تاجر با تقدیم دادخواست به مرجع قضایی صالح؛

۲- تقاضای بستانکار یا بستانکاران تاجر؛

۳- درخواست مرجع قضایی (دادستان).

مطابق ماده ۴ اصول محاکمات تجاری افغانستان، ورشکستگی تاجر، بحسب اطلاع و اظهار خود تاجر یا شرکت و بموجب تقاضا و مراجعه یک یا چند نفر از طلبکاران. اعلام گردیده است.

بنابراین طبق آیین دادرسی مدنی، ابتدا دادخواست یا درخواست به مرجع قضایی صالح ارایه می‌شود و در صورتیکه خود تاجر ورشکسته این عمل را انجام میدهد باید تمام اوضاع و احوال حاکم بر وضع موجود خود را دقیقاً گزارش بدهد. دادگاه، برای احراز ورشکستگی تاجر، با ارجاع امر به کارشناسان رسمی در امور مالی و حسابداری به ارزیابی فعالیت‌های اقتصادی تاجر و دفاتر تجاری وی بپردازد و پس از اتمام فرایند دادرسی به امر توقف و ورشکستگی تاجر و اعلام ختم رسیدگی، حکم او را صادر کند.

بنابراین مطابق ماده ۴۳۳ قانون تجارت ایران و قانون افلاس و ورشکستگی افغانستان، دادگاه باید در حکم ورشکستگی، موارد از قبیل ۱- اعلام ورشکستگی تاجر یا شرکت. ۲- تعیین تاریخ توقف تاجر. ۳- تعیین شخصی به عنوان عضو ناظر. ۴- دستور مهر و لاک و موم اموال و اسناد و مدارک. ۵- صدور قرار توقیف تاجر. ۶- تعیین شخصی به عنوان مدیر تصفیه. درج نماید.

پس از صدور حکم ورشکستگی توسط دادگاه صالح، این حکم باید طبق مقررات به طرفین پرونده ابلاغ نماید و علاوه بر ابلاغ، باید آگهی نیز بشود. یعنی جهت اطلاع عموم اشخاصی که ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری به گونه‌ای حقوق و تکالیف آنها را تحت تأثیر قرار داده، در روزنامه کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا در صورت لزوم بتوانند اقدامات لازم را برای حفظ حقوق خود به عمل آورند. دادگاه به عنوان اقدامات تأمینی، میتواند تاجر را از مداخله در اموال خود و مداخله در دعوی ممنوع نموده و

معاملاتشان باطل اعلان نماید، و نیز دیون مؤجل تاجر تبدیل بحال میشود؛ و نیز حکم به سلب اعتبار و محرومیت از برخی حقوق سیاسی، اجتماعی و مجازات ورشکسته در صورت که ورشکستگی ناشی از تقصیر و تقلب تاجر یا شرکت باشد، اعمال میشود. بنابراین، تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او شود، ممنوع است. و در تمامی اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن موثر در تادیه دیون او باشد، مدیرتصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کند (ماده ۴۱۸ قانون تجارت ایران و ماده ۵ قانون اصول محاکمات تجاری افغانستان). گفتنی است که حکم ورشکستگی نیز همانند دیگر احکام اعم از مدنی و غیرمدنی، قابل اعتراض است. بنابراین در قانون تجارت سه نوع اعتراض و طریق برای شکایت از حکم ورشکستی پیش‌بینی شده است که بطور اختصار عبارتند از: اعتراض موضوع مواد ۵۳۶ تا ۵۳۸، استیناف یا تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی.

منابع

الف) کتاب

- ۱ اسکینی، ربیعا. حقوق تجارت. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۶.
- ۲ بهشتی، محمد جواد. آیین دادرسی مدنی. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴.
- ۳ صقری، محمد. حقوق بازرگانی ورشکستگی. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
- ۴ عرفانی، محمود. حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه اموال. تهران: جنگل، جاودانه، ۱۳۸۷.
- ۵ عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران: مصور، بدون تاریخ.
- ۶ عبدی پورفرد، ابراهیم، حقوق تجارت. تهران: مجد، ۱۳۹۳.
- ۷ لنگرودی، محمد جعفر جعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، ۱۳۶۹.
- ۸ معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹.

ب) قوانین و مقررات

- ۹ قانون تجارت ایران
- ۱۰ آیین دادرسی مدنی ایران
- ۱۱ قانون تجارت افغانستان
- ۱۲ اصول محاکمات تجاری افغانستان
- ۱۳ قانون افلاس و ورشکستگی افغانستان
- ۱۴ قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان.